

# کابینه دزدان، فاسدان و تروریستها!

محسن ابراهیمی

همه تلاششان این بود که تصویری بدهند که با رئیس جمهور کردن آیت الله قاتل و کابینه ای یکدست گویی جمهوری اسلامی برای مملکت تخم دو زرده گذاشته است و همه چیز روبراه خواهد شد. حالا که کابینه یکدست است؛ حالا که مجلس با قوه قضاییه، هر دو با رئیس جمهور، و هر سه با ولی فقیه یکدست هستند، پس مردم میتوانند غرق در رنج و فلاکتشان منتظر معجزه حکومت یک دست باشند. ولی فقیه حتی سنگ تمام گذاشت و در اولین دیدارش با کابینه رئیسی، مشخصه های اصلی این کابینه را "مردمی بودن، عدالت ورزی و فساد ستیزی" اعلام کرد. همچنانکه انتظار می رفت، بنای این کابینه هم مثل کابینه های سلفش با دروغ و

دغل و شیادی گذاشته شد.

کابینه رئیسی برعکس، جمعی از تبهکاران شناخته شده هستند که چه به عنوان عضو و چه در موقعیتهای کلیدی کابینه های قبلی، نقش موثر در جنایت، فساد، دزدی و چپاول حاکم در کشور ایفا کرده اند. بخش مهمی از این کابینه در دولت احمدی نژاد وزیر بودند یا مقامات بالا داشتند. تعدادی تحت تعقیب بین المللی هستند. تعدادی هم بر اساس افشاگریهای درون حکومتی خود رژیم در اختلاسها و فسادهای کلان اقتصادی نقش داشته اند. این کابینه برخلاف پروپاگاندای بی تاثیر دستگاههای تبلیغاتی جمهوری اسلامی، فساد و بی عدالتی را گسترده تر،

شکاف طبقاتی را عمیقتر و تقابل مردم با حکومت را حادثر خواهد کرد. خیلی هم سریع.

## یک بیوگرافی کوتاه!

غور و تفحص لازم نیست. این بیوگرافی کوتاه نشان میدهد چه خبر است.

- وزیر خارجه، از حلقه قاسم سلیمانی است که در دولت احمدی نژاد هم سفیر ایران در بحرین بود. برنامه اش چیست؟ "در غرب آسیا به دنبال نهادینه کردن دستاوردهای مقاومت" و "در شرق آسیا به دنبال تعامل با دستگاههای نوظهور

اقتصادی“. به زبان ساده یعنی ادامه خدمات به تروریسم اسلامی در عراق و سوریه و لبنان و یمن و در کنار آن سواری دادن به چین و روسیه.

- وزیر کشور، نخستین فرمانده سپاه قدس و متهم به دست داشتن در انفجار آمیا (مرکز همیاری یهودیان در آرژانتین) که حکم جلب بین المللی اش از سوی پلیس بین الملل صادر شده است.

- وزیر اطلاعات، رئیس حفاظت اطلاعات قوه قضاییه در دولت حسن روحانی، مشاور عالی و رئیس حراست آستان قدس.

• وزیر اقتصاد، یکی از مخالفان سرسخت امضای FATF (گروه ویژه اقدام مالی علیه پولشویی در سطح جهان) یعنی مدافع سرسخت پولشویی برای ادامه خدمات مالی به دسته های تروریست اسلامی در منطقه. ایشان کتابی هم تحت عنوان "مدینه عادلانه: مقدمه‌ای بر نظریه عدالت اقتصادی در قرآن" تالیف کرده است که به اندازه کافی نشان میدهد چه گلی بر سر اقتصاد خواهد زد.

• رییس سازمان برنامه و بودجه، وزیر بازرگانی در دولت احمدی نژاد بوده و از متهمین فساد باند بابک زنجانی.

• وزیر نفت: معاون وزیر نفت

احمدی نژاد و از مدیران بنیاد مستضعفان.

- وزیر راه و شهرسازی، وزیر نفت در دولت احمدی نژاد که به عنوان یکی از عوامل اصلی پرونده بابک زنجانی شناخته میشود.

- وزیر ارشاد، هم خط کیهان شریعتمداری که هنوز وارد دفترش نشده اهالی سینما و تئاتر و هنر را یکجا "کفار فرهنگی" نامید که مشغول ترویج "سبک زندگی غیر اسلامی" هستند و علیه آنها به اتهام "انحراف، ابتدال و ترویج سکولاریزم" اعلام جرم کرد که البته پاسخ دندان شکنی از همین اهالی هنر تحویل گرفت. برای مثال اینها فقط گوشه

هایی از پاسخها هستند:

• "آقای اسماعیلی، برنامه پیشنهادی شما را خواندم، کمی دیر آمدید، همفکرانتان در این سالها آنقدر ما را خندانده اند که نه دیگر حوصله خندیدن به این شوخی های بی مزه شما را داریم نه اشکی برای ریختن به حال خودمان... راستی خبر دارید دوستانتان وارد کابل شدند...؟؟؟ اینجا ایران است."

• "وزیر پیشنهادی چنین عقب مانده از قافله فرهنگ و هنر ندیده ام."

• "زمانی که ساز حمایت از طالب و



طالبان در دیپلماسی ایران کوک می‌شود در دیپلماسی فرهنگی هم باید منتظر افرادی اندازه تو بود.

• "برنامه وزیر پیشنهادی ارشاد را خواندم؛ برنامه نیست، کیفرخواست عمومی و درخواست اشد مجازات علیه حوزه فرهنگ و هنر ایران است."

این پاسخ‌ها نشانه روشنی از بلوغ سیاسی جامعه است که می‌بینیم چگونه کیفرخواست یک وزیر حزب الهی فوراً به کیفرخواستی علیه خودش و کابینه‌اش تبدیل می‌شود. سالی که نکوست از بهارش پیداست. رفتار جناب وزیر با فرهنگ و هنر و پاسخ جانانه‌ای

که دریافت کرد جلوه کوچکی از این حقیقت است که با حضور کابینه جدید، تحرک سیاسی علیه وضع موجود حدت و شدت بیشتری خواهد یافت.

## آرزوها، تناقض ها و معضلات!

نشان دادن عضو هیئت مرگ بر تخت ریاست جمهوری و بعد پر کردن کابینه اش از میان اشخاص بانند خامنه ای بخشا مربوط به انحصار قدرت و ثروت در رقابت میان باندهاست؛ اما فاکتور سیاسی مهم در این میان نگرانی از متزلزل شدن بیشتر موقعیت حکومت و چشم انداز تیره بقای سیاسی است. یک دلیل مهم شکاف درون حکومتی همیشه

این بوده است که چگونه میتوان از متزلزل شدن بیشتر موقعیت جمهوری اسلامی در میان مردم ممانعت کرد. پدیده اصلاح طلبان حکومتی در واقع برای پاسخ دادن به این معضل سیاسی شکل گرفت. مردم از روی اصلاح طلبان عبور کردند. خاصیتشان برای حفظ نظام از بین رفت. و امروز با قبضه قدرت توسط جناح دیگر و بیت رهبری تصور میکنند که ممکن است این اهداف متحقق شوند:

۱. با یک حکومت یکپارچه تر، حکومتی که سه قوه اش دست یک جناح است شاید بتوان موقعیت را در مقابل تحرک اعتراضی جامعه و جنبش سرنگونی تقویت کرد.

۲. با یک نرمش قهرمانانه دیگر که این بار قرار است مستقیماً توسط خود "هسته سخت قدرت" پیش برود، شاید بتوان به لغو تحریمها دست یافت و حجم عظیمی از منابع مالی بلوکه شده را آزاد کرد. چیزی که بشدت برای کمک مالی و لجستیکی به نیروهای اسلامی وابسته در منطقه ضروری است.

۳. مدتهاست که جنبش دادخواهی علیه کشتار زندانیان سیاسی مثل شمشیر داموکلس بالای سر کل حکومت آویزان شده است و هر چه زمان میگذرد خطر افتادنش بر فرق حکومت بیشتر شده است. شاید رئیس جمهور شدن یک عضو هیئت مرگ، یک متهم

به جنایت علیه بشریت بتواند از یکطرف آن جنایت و عاملینش را عادیسازی کند و از طرف دیگر جنبش دادخواهی را تضعیف کند. در این رابطه حکومت اسلامی روی برسمیت شناسی دیپلماتیک رئیسی توسط مخصوصا دول غربی حساب باز کرده است.

کابینه رئیسی این حکومت را یکپارچه نخواهد کرد. برعکس، اختلافات و تنش های درون حکومتی این بار حتی با دوز و شدت بالاتری بروز خواهد کرد. سران حکومتی که یک در میان به همدیگر هشدار میدهند که همه در یک کشتی هستیم و با هم غرق خواهیم شد، لابد می خواهند که قبل از غرق شدن کشتی و پیش از آنکه مجبور شوند

برای فرار از کشتی پای هم را لگد کنند، تا  
میتوانند بچاپند و غارت کنند. یقه دریدن بر  
سر قدرت و ثروت و چپاول بیشتر همچنان  
ادامه خواهد داشت.

کابینه رئیسی نمیتواند از موضع یک قدرت  
یک پارچه مناسبات جمهوری اسلامی  
با جهان را متعارف کند. به این دلیل که  
همه آن بنیادهایی که بنا بر آنها جمهوری  
اسلامی نتوانسته است به یک حکومت  
متعارف با مناسبات متعارف با جهان تبدیل  
شود سرجایشان هستند. حکومت اسلامی  
هم میخواهد "محور مقاومت" اش در "عمق  
استراتژیک" منطقه را حفظ کند که معنای  
عملیش حفظ و حتی تقویت باندهای تروریست

اسلامی شیعی است و هم میخواهد از طریق  
برجام و دیپلماسی منابع مالی بلوکه شده  
را آزاد کند. اسلام رکن ایدئولوژیک و "محور  
مقاومت" با چسب ایدئولوژی اسلامی رکن  
سیاست خارجی این حکومت است. تناقض  
این رکن در این است که هم عقب کشیدن از  
آن و هم چسبیدن به آن هر دو به ضرر بقای  
سیاسی حکومت عمل میکند. این تناقض  
همزاد جمهوری اسلامی است و فقط با مرگ  
جمهوری اسلامی پایان خواهد یافت.

جنبش دادخواهی چطور؟ حکومت اسلامی  
این آرزو را به گور خواهد برد که با رئیس  
جمهور کردن عضو هیئت مرگ، مرگ هزاران  
زندانی را عادی سازی و جنبش دادخواهی

مربوط به آن را تضعیف کند. تماما برعکس است. مخصوصا اینکه کشتار آبان ۶۸، قتل عام موشکی مسافران هواپیما و محاکمه یک عامل کشتار زندانیان به نام حمید نوری در سوئد، چشمها را به سمت هیولای اسلامی حاکم در ایران و رئیس جمهورش چرخانده است که رئیس حمید نوری بوده است و از او رسماً به عنوان "قصاب تهران" یاد میشود.

**اعترافات یک رهبر مفلوک آنهم در نقش  
"اپوزیسیون"!**

ریزش از صف حکومتیها همیشه یک نشانه گویا از موقعیت متزلزل حکومت در جامعه و قدرت صف مقابل است. این ریزش به



معنای پیوستن به جنبش سرنگونی نیست.  
برای تطهیر نقش و سهم خود در حکومتی  
است که فروپاشی اش در چشم انداز است.  
قیافه منتقد و اپوزیسیون گرفتن مقاماتی  
از حکومت اسلامی که هنوز سرنگون نشده  
است یکی از اشکال چنین ریزشی است.  
احمدی نژاد نمونه جالبی است.

سخنان خامنه ای در اولین دیدار با کابینه  
رئیزی در عین مضحک بودن نشانه وضع  
آشفته دولتی است که قرار است تجسم قدرت  
باشد. در این سخنان دیگر از شاخ و شانه  
کشیدن های قبلی خامنه ای خبری نیست  
که مثلا در سخنرانی نماز جمعه ۲۹ خرداد  
۱۳۸۸ برای سرکوب خونین چراغ سبز داد.

این بار او مثل رهبر مفلوکی ظاهر میشود که به خوبی معلوم است فریاد شعارهایی مثل "نگ ما نگ ما رهبر الدنگ ما" یا "خامنه ای حیا کن مملکتو رها کن" او را به این روز انداخته است. این بار او توصیه میکند دولت مردمی باشد، با مردم مشورت کند، اگر به قولش نتوانست عمل کند به مردم بگوید چرا و "عذرخواهی" کند!

نکته جالب تر این دیدار این است که او ظاهر "منتقد" به خودش میگیرد. "افشاگری" میکند. "اپوزیسیون" میشود. طوری صحبت میکند که انگار مملکت دست کسان دیگری بوده و رهبر هم کس دیگری بوده است. برای مثال:

”در زمینه عدالت عقیم“، ”یکی از بلاهای مهمی که در کشور به وجود می‌آید که درست ضدّ عدالت است، وجود فساد، وجود ویژه‌خواری، وجود استفاده‌های سوء، اختلاس، برخورداری‌های بی‌مورد، بی‌جا و امثال اینها است؛ ... یک وقت عزیزهایی بی‌جهت، برخورداری‌های زیادی از امکانات کشور دارند؛ خب چرا؟ که بحث حقوقهای نجومی یک گوشه‌ای و یک بخش کوچکی از این مسئله بود ...“

”... یارانه‌ی پنهان نفت در سال ۹۹، حدود ۶۳ میلیارد دلار است! که خب اصلاً این رقم و این یارانه به چه کسی میرسد؟ ...“

جمع مهمّی از مردم اصلاً از این یارانہ هیچ استفاده نمیکنند!

رهبر خودش جواب "افشاگری" اش را هم داده است. این "یارانہ ها" به همان "عزیز"هایی میرسند که نام دیگرشان "آیت الله های میلیاردی، برادران قاچاقچی، سلاطین آهن و شکر و ارز و اختلاسگران نجومی و آقازاده هاست". به همان هایی میرسند که دزدی هایشان را زیر عبای رهبر سازمان داده اند. هر وقت هم این دزدیها برملا شده است با "کش ندهید" خود خامنه ای "غائله" پایان یافته است!

**انزوای سیاسی و خودفریبی ابلهانہ!**

”اعتماد مردم یک مقداری آسیب دیده. این اعتماد باید ترمیم و احیا شود.“

این سخنان خامنه ای در دیدار با کابینه رئیسی، از یکطرف اعتراف او به مطرود و منفور بودن حکومت و شخص خودش در میان مردم است. از طرف دیگر خودفریبی ابلهانه ای است که گویا دزدان کارگشته و سابقه دار و منفوری که در کابینه رئیسی جمع شده اند میتوانند اعتماد برای حکومت کسب کنند!

اما چرا خودفریبی؟ به این دلیل ساده که رهبر دارد از جانب مردمی که او را ”رهبر

الدنگ“ خطاب میکنند شیادانه کم فروشی میکند. ”اعتماد مردم یک مقداری“ آسیب ندیده است. مردم نه تنها هیچ اعتمادی به هیچ مقام و هیچ جناحی از این حکومت مخصوصا شخص خامنه ای ندارند بلکه به هزار زبان اعلام کرده اند از این حکومت بیزار و منزجرند و این حکومت را نمیخواهند. مهمتر از همه مردم در صدها شهر و هزاران خیابان با فریاد ”جمهوری اسلامی نابود باید گردد“، برای پایین کشیدن این حکومت دست به عمل زده اند.

جامعه ایران شاهد یک نبرد طبقاتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که در آن میلیونها کارگر معترض، جمعیت عظیمی از زنان و

جوانان پیشرو، جنبش عظیم دادخواهی و کلا یک جامعه معترض در مقابل طبقه سرمایه دار میلیاردی و حکومت اسلامی پاسدارش صف آرای کرده اند. جمهوری اسلامی را نه یک شیاد امنیتی مثل روحانی مورد علاقه اصلاح طلبان، نه اصولگرای عضو "هیئت مرگ" مثل رئیسی نمیتوانند نجات دهند. ایران در آستانه تکانهای عظیم سیاسی و اجتماعی است. وضع مفلوک "رهبر الدنگ" نشانه ای جدی از چنین آینده ای است.

**وب سایت:**

**www.wpiran.org**

**تماس با حزب:**

پیامگیر تلگرام: **wpi\_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

**۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵**

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام